



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹/آبان/۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۰

موضوع جزئی: ترتب - مقدمه سوم محقق نایینی - بخش سوم و چهارم

جلسه: ۲۶

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه سوم از مقدماتی که محقق نایینی در بحث ترتب فرمودند چند بخش وجود دارد؛ دو بخش را در جلسات قبل بیان کردیم. اول دو مطلبی بود که در ابتدا بیان کردیم و دوم توهم و پاسخ آن بود. سومین بخش به ذکر هدف و مقصود از این مقدمه مربوط می شود.

### بخش سوم کلام محقق نایینی (در مقدمه سوم)

محقق نایینی به طور مختصر و کوتاه می فرماید: غرض اصلی از بیان این مقدمه این است که یک مطلب را به شما بفهمانیم و آن را گوشزد کنیم و آن این که امر به اهم و امر به مهم زمانا متحد می باشند، بدون این که بین آن ها فاصله زمانی باشد. تنها اختلاف بین آن ها اختلاف رتبی است. امر به اهم مثل امر به ازاله است که از یک طرف خداوند تبارک و تعالی فرموده: «ازل النجاسه عن المسجد» که نسبت به نماز اهم است. ازاله یک واجب اهم است، از یک طرف خداوند امر به نماز نیز دارد «صل»؛ وقت زوال فرا رسیده و نماز ظهر با این امر واجب شده است. پس دو امر داریم یکی امر به اهم، یکی امر به مهم. زمان این دو امر نیز واحد است. یعنی هم زمان با امر به ازاله، امر به نماز نیز موجود است. این طور نیست که تقدم و تأخر زمانی بین آن ها باشد. این گونه نیست که آن زمانی که امر به مهم و نماز می آید امر به ازاله نباشد؛ نه، در زمان واحد هر دو امر وجود دارند، هم امر به ازاله و هم امر به نماز. لذا مولا ابتدا می گوید: «ازل النجاسه» که مطلق است و شرطی ندارد، سپس می فرماید: «صل ان عصیت الامر بالازاله» اگر امر به ازاله را عصیان کردی نماز بخوان، اگر با امر به ازاله مخالفت کردی نماز بخوان. یعنی این واجب مشروط است. پس یکی واجب مشروط است و دیگری مطلق.

هدف از بیان این مقدمه این است که امر به اهم و بدیلش که در فرض عصیان و مخالفت با امر به اهم ثابت می شود، یعنی امر به مهم، زمانا هیچ فصل و زمانی بین آن ها نیست. تنها اختلاف آن ها در رتبه است، زیرا یکی مشروط است. حال محقق نایینی از این مقدمه چه استفاده ای می کنند و بر اساس این نکته چه اشکالاتی را پاسخ می دهند؟ مطلب بیان شده هدف مقدمه سوم بود، خود مقدمه سوم دو مطلب بود:

۱. بین حکم و موضوع حکم زمانا فاصله ای نیست. یعنی «الحکم و موضوعه متحدان» حکم و موضوع در زمان واحد موجودند و بین موضوع و حکم تقدم و تأخر زمانی نیست، بلکه تقدم و تأخر رتبی است. زیرا موضوع نسبت به حکم «کالعله بالنسبة الی المعلول»؛ موضوع نسبت به حکم مثل علت نسبت به معلول است.

۲. «لا فصل بین الحکم و امتثاله زمانا» در مضیقات بین زمان فعلیت حکم و ثبوت حکم و زمان امتثال حکم فرقی نیست. یعنی زمانشان یکی است.

این دو مطالبی بود که بیان شد. محقق نایینی آن دو مطلب را بیان کردند تا به این نتیجه برسند که بین امر به اهم و امر به مهم فصل زمانی نیست و امر به اهم و امر به مهم از نظر زمانی متحدند.

### **بخش چهارم**

این بخش در واقع پاسخ به مهمترین اشکالاتی است که به ترتب شده است. محقق نایینی این دو اشکال را ذکر می‌کنند و بعد می‌فرماید: با مقدمه سوم این دو اشکال پاسخ داده می‌شود.

کسانی که ترتب را منکرند مثل محقق خراسانی و شیخ انصاری بر اساس چه اشکالی منکر ترتب شده اند؟ چه محذوری در ترتب مشاهده نمودند که ترتب را انکار کردند؟ این اشکالات به خصوص مطرح است که به نظر محقق نایینی با مقدمه‌ای که بیان کردند، پاسخ داده می‌شوند.

### **اشکال اول منکرین ترتب**

ترتب ممکن نیست زیرا وقتی دو امر؛ یعنی امر به اهم و امر به مهم بر فرض عصیان امر به اهم ثابت می‌شود، این دو فی زمان واحد می‌باشند. شما می‌گویید: در همان زمان که امر به اهم وجود دارد، امر به مهم نیز وجود دارد. منتهی آن را منوط می‌کنید به عصیان امر به اهم، پس زمان امتثال امر به مهم چه زمانی است؟ چه زمانی می‌توانیم امر به مهم مثل امر به نماز را اتیان کنیم؟ زمانی که امر به ازاله عصیان شود. زیرا تا زمانی که امر به ازاله باشد نوبت به امتثال امر به نماز نمی‌رسد. پس وقتی عصیان نسبت به امر به اهم صورت گرفت، همان موقع زمان امتثال تکلیف به مهم است. عصیان ازاله که صورت گرفت همان موقع زمان امتثال امر به نماز است. نتیجه این مطلب چیست؟ نتیجه این است که خطاب و تکلیف و امر به مهم مقدم بر زمان امتثال مهم شود. چون:

شما می‌گویید اکنون امر به مهم وجود دارد، امر به اهم نیز وجود دارد. منتهی سوال این است که زمان امتثال امر به مهم چه زمانی است؟ وقتی امر به اهم عصیان شود. لذا نتیجه این است که بین زمان امتثال به مهم و امر و خطاب مهم فاصله‌ای پیدا شود. یعنی خطاب به مهم خطاب «صل» الان باشد ولی زمان امتثالش بعدا باشد. یعنی الان شارع می‌گوید: «صل» ولی چه زمانی می‌توانیم نماز بخوانیم، وقتی که ازاله را عصیان کنیم و نماز بعدا محقق می‌شود. پس خطاب اکنون وجود دارد ولی زمان امتثال بعداً است. پس بین این ها فاصله است. تفکیک زمانی بین زمان امتثال یک خطاب و زمان ثبوت تکلیف و خطاب سر از شرط متأخر یا واجب تعلیقی درمی‌آورد و این محال است. زیرا هم شرط متأخر باطل است و هم واجب معلق.

خلاصه این که التزام به ترتب یعنی ترتب یک امر بر امر دیگر و این که امر به مهم به دنبال امر به اهم باشد، سر از محال در می‌آورد. زیرا نتیجه‌اش التزام به واجب معلق و شرط متأخر است که هر دو باطل می‌باشند.

### **اشکال دوم منکرین ترتب**

اگر بخواهیم امر به مهم و امر به اهم را آن گونه که شما تصویر کردید بپذیریم، سر از محال در می‌آورد. به این بیان که:

شما در صدد هستید که امر به مهم را منوط و مترتب بر امر به اهم کنید، اصلا فلسفه عنوان ترتب این است. اصلا به این دلیل به ترتب، ترتب می‌گویند که دو امر وجود دارد، یکی امر به مهم و دیگری امر به اهم؛ امر به مهم در نظریه ترتب، مترتب بر عصیان نسبت به امر اهم شده و می‌خواهند این دو امر را این‌گونه جمع کنند.

منکرین می‌گویند: معنا ندارد که دو امر و دو طلب آن هم طلب ضدین با هم جمع شوند. قائلین به ترتب می‌گویند: طلب جمع بین ضدین نیست، دو امر در طول هم می‌باشند که یکی مترتب بر دیگری است. امر به مهم مترتب بر عصیان نسبت به امر اهم است. مستشکل همین جا اشکال می‌کند و می‌گوید: امر به مهم چه زمانی ثابت می‌شود و تحقق پیدا می‌کند؟ بعد تحقق العصیان. تا عصیان نکرده معنا ندارد که بگوییم این امر وجود دارد، تا زمانی که فرصت برای امتثال امر به اهم باشد، امر به مهم ثابت نیست، تازه بعد از عصیان، امر به مهم سر و کله اش پیدا می‌شود. عصیان یعنی چه؟ اصلا وقتی گفته می‌شود نسبت به این امر عصیان شده یعنی چه؟ یعنی با تکلیف و با امر در زمان امتثال مخالفت شده است و الا اگر فرصت باقی باشد عصیان تحقق پیدا نمی‌کند. اگر کسی اول ظهر نماز نخواند و بعد از دو ساعت شروع به نماز خواندن کرد، کسی می‌گوید او امر به نماز ظهر را عصیان کرد؟ اصلا عصیان یعنی عدم امتثال تکلیف در زمان امتثال. براین اساس عصیان نسبت به امر به اهم چه زمانی صورت می‌گیرد؟ وقتی که زمان امتثالش بگذرد و به آن عمل نشود، مثلا امر به ازاله یک واجب فوری است، اگر مقدار زمانی که برای ازاله به آن نیاز است، به آن عمل نشود، امر به ازاله عصیان شده است.

پس امر به مهم اگر مترتب بر عصیان نسبت به امر به اهم باشد، زمانی تحقق پیدا می‌کند که عصیان صورت بگیرد و عصیان آن زمانی است که زمان امتثال امر به اهم سپری شود. پس در واقع می‌توانیم نتیجه بگیریم که امر به مهم بعد از سقوط امر به اهم حادث می‌شود. زیرا یکی از مسقطات امر عصیان است. چه می‌شود که یک امر ساقط می‌شود؟ سقوط یک امر دو عامل دارد: ۱. امتثال و اطاعت شود؛ ۲. عصیان و مخالف شود. اگر کسی امر مولا را انجام دهد، تکلیف ساقط می‌شود. اگر امر مولا را عصیان کند و در وقت خودش آن را انجام ندهد، آن تکلیف ساقط می‌شود. فوقش این است که قضا برای آن ثابت شود که در این صورت آن تکلیف دیگری است.

پس امر به مهم بعد از سقوط امر به اهم ثابت می‌شود و تحقق پیدا می‌کند. یعنی امر به مهم متأخر از عصیان نسبت به امر به اهم است. نتیجه‌اش این است که در زمان امر به مهم، امر به اهم وجود ندارد و این خلف و باطل است.

خلاصه اشکال دوم: اساسا ترتب برای تصحیح اجتماع دو امر فی زمان واحد ارائه شده است که بگوییم هم امر به اهم داریم و هم امر به مهم. یعنی اگر کسی وارد مسجد شد و به جای ازاله نماز خواند، نمازش صحیح است زیرا امر دارد. برای این که نماز صحیح باشد باید امر به آن متوجه شده باشد، پس هر دو امر وجود دارد. اصلا به این منظور نظریه ترتب ارائه شد، در هر دو مورد فی زمان واحد امر وجود دارد، منتهی برای این که طلب الجمع بین الضدین پیش نیاید و برای این که محال لازم نیاید و برای این که نگوییم ممکن نیست خدا در آن واحد دو فعلی که ضد خاص هم می‌باشند را از مکلف بخواهد، یعنی هم بگوید نماز بخوان و هم بگوید ازاله کن؛ می‌گوییم: این دو امر مترتب بر هم می‌باشند، یعنی امر به مهم مترتب بر امر به اهم می‌باشد. به این معنا که اگر امر به اهم را عصیان کردی امر به مهم را اتیان کن، عصیان امر به اهم زمانی تحقق پیدا می‌کند که وقت امتثال امر به اهم سپری شده باشد والا عصیان معنا ندارد.

پس در واقع آن وقتی که نوبت به امر مهم می رسد و حادث می شود و یقه مکلف را می گیرد، دیگر امر به اهم وجود ندارد. زیرا فرض این است که امر به مهم به شرط عصیان امر به اهم می آید و عصیان امر به اهم یعنی امر به اهم با مخالفت و سرپیچی و سپری شدن زمان امتثال از بین رفته باشد. پس در زمان امر به مهم امر به اهم نیست. امر به مهم متأخر از امر به اهم است. پس اجتماع الامرین فی زمان واحد پیش نمی آید در حالی که شما هدفشان این بود که اجتماع الامرین فی زمان واحد محقق شود. این دو اشکال اساسی ترین اشکالاتی می باشند که منکرین ترتب بیان کردند.

### **پاسخ محقق نایینی به اشکال اول**

اشکال اول عبارت از این بود که اگر بخواهیم به ترتب قائل شویم، سر از امر محال و باطل در می آورد، زیرا نتیجه اش پذیرش شرط متأخر و واجب معلق است که هر دو باطل هستند.

محقق نایینی می فرماید: با مقدمه ای که گفتیم پاسخ این اشکال داده می شود زیرا در مقدمه گفتیم بین حکم و زمان امتثال حکم فاصله ای نیست. یعنی زمان حکم و ثبوت حکم و زمان امتثال حکم واحد است. اختلافی بین این ها نیست، تنها اختلاف این ها رتبه است.

زمانی که خطاب به مهم ثابت است، آن زمانی که «صل» آمده و حکم وجوب نماز ثابت شده است با زمان امتثال نماز یکی است. زیرا گفتیم بین حکم و زمان امتثال فاصله ای نیست. زمانی می توان امتثال کرد که حکم ثابت شده باشد.

«صل» دقیقا چه زمانی ثابت می شود؟ همان زمان امتثال؛ زمان امتثال چه زمانی است؟ زمان عصیان امر به اهم. پس این ها با هم یکی می باشند و چون فاصله ای بین این ها نیست، دیگر نمی توانید بگویید: زمان خطاب الان است و زمان امتثال بعدا و بعد نتیجه بگیرید که ترتب سر از شرط متأخر و واجب معلق در می آورد که باطل است.

«والحمد لله رب العالمین»